گزیده

منظر شهری

گوردون کالن

ترجمه:

دکتر منوچهر طبیبیان

www.ketab.ir

انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۲۳۹۹

شماره مسلسل ۵۸۵۰

کالن، گوردون، ۱۹۱۴-
Cullen, Gordon
گزیده منظر شهری / گوردون کالن ؛ ترجمه منوچهر طبیبیان ___ تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۸۷.
۲۰۶ ص.: مصور ___ (انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره ۲۳۹۹).
ISBN 978-964-03-4039-4
چاپ سوم
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا. (فهرستنویسی پیش از انتشار).
عنوان اصلی : The concise Townscape.
واژه‌نامه.
۱. شهرسازی. ۲. شهرسازی - - انگلستان. الف. طبیبیان، منوچهر، ۱۳۱۶ - ، مترجم.
ب. دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات و چاپ. ج. عنوان.
HT ۱۶۶ / ک ۲۵ گ ٤ ۳۰۷/۱۲۱۶ ۱۳۸۷
شماره کتابشناسی ملی ۷۷-۸۹۰۷ م

عنوان: گزیدهٔ منظر شهری
تالیف: گوردون کالن
ترجمه: دکتر منوچهر طبیبیان
نوبت چاپ: سوم
شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه
تاریخ انتشار: ۱۳۸۷
ناشر : مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
چاپ و صحافی : مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
شابک ٤-۰۳۹-٤۰۳-۹٦٤-۹۷۸ ISBN 964-03-4039-4

«مسئولیت صحت مطالب کتاب با مترجم است»
«کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است»

بها : ۳۰۰۰۰ ریال

خیابان کارگر شمالی – خیابان شهید فرشی مقدم – مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
پست الکترونیک : press @ ut. ac. ir – سایت : www. press. ut. ac. ir
پخش و فروش : تلفکس ۸۸۰۱۲۰۷۸

www.ketab.ir

گزیده منظر شهری

«منظر شهری» هنر یک پارچگی بخشیدن بصری و ساختاری به مجموعه ساختمانها، خیابان‌ها و مکان‌هائی است که محیط شهری را می‌سازند. مفاهیم منظر شهری اولین بار بوسیله گوردون کالن (Gordon Cullen) در مجله آرشیتکتورال ری ویو (Architectural Review) عنوان و سپس به صورت مجموعه‌ای در کتاب منظر شهری در سال ۱۹۶۱ منتشر شد. این کتاب به فوریت جای خود را به عنوان یک سند مرجع در بین معماران، برنامه‌ریزان و دیگرانی که در این اندیشه بودند که یک شهر در چه سیمائی باید متجلّی گردد، باز کرد. نکات طرح شده در این کتاب در ورای قلمرو حرفه‌ای گسترده شده است. بعضی ممکن است آن را به عنوان یک هدیه مهم به هنر و تاریخ معماری، تلقی کنند، زیرا برای اولین‌بار، منظر شهری این حقیقت را آشکار می‌کند که بعضی اثرات بصری مشخص در بین دسته‌ای از ساختمانها بر پایه کاملاً تعریف شده، اصول زیبائی‌شناختی اگر چه غالباً خودانگیخته، پی‌ریزی شده‌اند. بعضی دیگر ممکن است این طور فکر کنند که این کتاب نکاتی را به آنها می‌آموزد که در کتاب دیگری نیامده است و آن این که چه چیزی موجب می‌شود تا یک شهر را «کاری» معمارانه تلقی کنیم. و گروه سومی ممکن است این کتاب را به خاطر نقشه‌های فوق‌العاده استادانه‌ای که آقای کالن از مناظر شهری تهیه کرده، مطالعه کنند، مهارتی که وی در آن به عنوان یک استاد مورد ستایش قرار گرفته. جذابیت این کتاب برای هر کس که به نوعی احساس بصری داشته باشد، پایانی ندارد.

در این چاپ خلاصه، مطالعه شهرهای خاص کنار گذاشته شده‌اند و به جای آن کالن یک مقدمه و نتیجه‌گیری ارائه کرده که عقاید وی را در مضمون دوره‌های هفتاد معرفی می‌کند.

www.ketab.ir

کتاب منظر شهری (Townscape) در سال ۱۹۶۱ توسط آقای گوردون کالن تألیف گردید. از آن زمان به بعد این کتاب به دفعات به زبان انگلیسی یا دیگر زبان‌ها تجدید چاپ شده است. آخرین چاپ کتاب مربوط به سال ۱۹۹۱ میلادی می‌باشد. این کتاب به‌عنوان یک کتاب مرجع برای دانشجویان دوره‌های معماری و شهرسازی توسط آقای دکتر منوچهر طبیبیان، استاد و مدیر گروه آموزشی شهرسازی دانشگاه تهران، از متن انگلیسی آن به زبان فارسی ترجمه شده است.

www.ketab.ir

مقدمه مترجم

از یک منظر[1] خوب وقتی باخبر می‌شویم که آن را مشاهده کنیم مـا طبیعت. کـوهها. زمین‌های پست و بلند. جنگل‌ها. بدنه‌های سبز. فـضاهای انسـانی و روسـتاها را مـی‌ستائیم. از مداخله ناشیانه در این فضاها نظیر: احداث جاده‌ها که از نظر مکانی مشکل‌آفرین هستند. یا از ساخت ساختمان‌هائی که از نظر مصالح و طرّاحی مناسبتی بـا مـحیط مـوصوف نـدارنـد. دوری می‌جوئیم. البته این یک سوی از محیط زیست است که نیاز به شناخت و حفاظت خاص خود را می‌طلبد.

نقطه مقابل و هم جوار این فضا. شهر و یا جائی است که اغلب ماها در آن زندگی می‌کنیم. منظر را اکثر ماها نه اینکه روزها بلکه در تمامی فصول هم ممکن است امکان دیدن آن برایمان فراهم نباشد. در حالی که دور نمای شهر (منظر شهر)[2] را هر روز می‌بینیم و لذت بصری ما از شهر در گروی وجود یک منظر شهری خوب می‌باشد. از یک منظر خوب شهری نیز وقتی آگاه می‌شویم که آن را به چشم به‌بینیم ــ شکل. مقیاس و زیبائی ساختمانهائی که شریک در ایـجاد این منظر هستند. مورد تمجید قرار می‌دهیم ــ از تغییرات غیرمنظره در آن پرهیز می‌کنیم و در مقابل از دست دادن ساختمانهای آشنا و ارزشمند در شهر مقاومت مـی‌کنیم و خـطر نـاشی از ترافیک که ما را از خیابان‌ها و کوچه‌ها به انزوا می‌کشاند. جائی که زمانی در آن در امنیت کامل قدم می‌زدیم. درک می‌کنیم و به دلیل این درک و حساسیت در حفظ فـضای شـهری در فکـر اعتلای منظر شهری از وضعیت وجود به یک وضعیت برتر هستیم.

گرچه منظر شهری. واژه نوئی در زبان انگلیسی است و تا حدّی از نظر «تعریف» غیربیان شده است ولی چیزی بیش از مجموعه ساختمانها و فضاهای غـیرساخته شـده اسـت ــ مـحیط شهری. محیطی واجد حال و هوای محلّی.

منظر شهری می‌تواند یک مجموعه متنوعی از مناظر و جای نگین‌هائی باشد: بـرازنـده. ناشیانه. شاخص. ملال‌آور. پذیرا. بدشکل و رنگ و وارنگ. برای انسان در خیابان زمینه آشنای روزمره از زندگی ممکن است منجر به اظهار نظر دو پهلو و یـا آشکار از دوست داشتن و یـا نداشتن آن گردد.

---

1. Landscape
2. Townscape

www.ketab.ir

گرچه منظر شهری هیچوقت کامل نبوده و نخواهد بود، ولی پهلوی هم گذاری اجزاء سازنده آن، ساختمان‌ها، خیابان‌ها و فضاهائی که در فرم و شکل فضائی آن مؤثر هستند، بمثابه جمله‌ای است که دارای ساختار علمی بوده و معنی کامل وقتی از آن استنتاج می‌شود که قواعد و ارتباط لازم بین کلمات مراعات شده باشد. جدائی این اجزاء از یکدیگر بدون معنی و مفهوم بوده و مانند تابلوهائی است که در یک نمایشگاه به صورت مجزا به نمایش گذارده شده باشند. به عبارت دیگر در نظر مردمی که در آن به زندگی و کار مشغول هستند، محیط شهری فضائی است فاقد سرزندگی، تحرک و جنب و جوش که لازمه یک منظر خوب شهری است.

برای ایجاد هم‌بستگی و نظم ساختاری بین اجزاء و محیط، نیاز به تبیین مفاهیمی در این زمینه می‌باشد. این‌مفاهیم اولین بار در مجله آرشیتکتورال ری‌ویو (The Architectural Review) توسط آقای گوردون کالن (Gordon Cullen) عرضه شد و سپس به صورت کتابی تحت عنوان گزیده منظر شهری (Townscape) منتشر گردید و پیام آن در قالب گزیده‌هائی از منظر شهری به علاقه‌مندان موضوع انتقال داده شد. صرفنظر از عرضه ماهرانه کتاب به صورت عکس‌ها و تصویرهای ارزنده که اعتبار آن به نویسنده برمی‌گردد، به دلیل نیاز مجامع علمی به یک چنین مرجع علمی، این کتاب به سرعت در بین کسانی که درگیر بررسی این‌گونه مسائل بودند، جای خود را گشود.

مترجم در سال ۱۳۵۸ در درس «شناخت فضاهای شهری» که مسئولیت تدریس آن را در گروه آموزشی شهرسازی دانشگاه تهران به عهده داشتم ارزش علمی این کتاب را به دانشجویان گوشزد نموده و استفاده از آن را توصیه نمودم. امروز هم عقیده دارم که کتاب مذکور به عنوان کتابی ارزشمند می‌تواند توسط معماران، شهرسازان و هر کسی که نوعی از احساس هنری دارد، مورد استفاده قرار گیرد.

از سال انتشار تاکنون به دفعات به عنوان یک کتاب مرجع به زبان اصلی و دیگر زبان‌ها تجدید چاپ و یا ترجمه شده و حال ترجمه فارسی آن به همّت نگارنده این مقدمه جامعه عمل به خود پوشاند و در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

دکتر منوچهر طبیبیان

استاد گروه آموزشی شهرسازی

دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران

www.ketab.ir

فهرست مطالب

صفحه

قدردانی‌ها ۴
مقدمه ۵
مقدمه‌ای بر چاپ ۱۹۷۱ ۱۳

پیشینه

دید بی‌دریی ۱۷
مکان ۲۱
محتوا ۵۷
سنت عملکردی ۸۷

مطالعات عمومی

میادین برای تمام سلیقه‌ها ۹۷
تقاطع به عنوان یک نقطه مهم ۱۰۳
فضای نیمه بسته ۱۰۶
شریان حیاتی شهر ۱۱۱
گام‌ها و چرخ‌ها ۱۲۱
بازدارنده‌ها ۱۲۳
کف ۱۲۸
برنامه‌ریزی دشت ۱۳۳
نظم سرانگشتی ۱۴۰
روشنائی خیابان ۱۴۴
تبلیغات در فضای بیرون ۱۵۱
دیوار ۱۵۵
آب و هوای انگلیسی ۱۶۲
پیشینه‌های کتاب ۱۶۴
ادغام درختان با ساختمان ۱۶۸
تغییر سطح ۱۶۸
این‌جا و آن‌جا ۱۸۲
بیواسطه گی ۱۸۸
کلام آخر ۱۹۳
واژه‌نامه، نمایه ۱۹۹

www.ketab.ir

قدردانی و سپاس

مؤلف از افراد زیر به خاطر اجازه‌ای که برای چاپ دوباره عکس‌های مندرج در این کتاب داده‌اند، تشکر می‌نماید.

Aerofilm on pages 46 bottom, 136 left, 139 top; Agenzia Alinari, Rome, page 72, bottom right; the *Architectural Review* pages 26 top, 39 top, 41, 42 bottom, 44 both, 50 top and bottom right, 65 top, 70 top, 71 both, 75 top, 81 bottom, 93 bottom, 104, 123-6, 133 top and centre, 134 all except top left, 135, 136 all except top left, 145, 146 two bottom and centre right, 148, 149 top, and for illustrations by the following photographers: Dell & Wainwright page 18 left column, 40 top left, 78 top; Dewar Mills page 194 top; I. de Wolfe page 22 top, 23 bottom, 24 top and bottom left, 38, 51 both, 53 top, 54 top right and bottom right, 61 top, 76 both, 94 centre left, 103 bottom, 107-8, 109 top, 110, 129-131, 158 bottom left, 159 bottom, 161 bottom left, 177, 178 top and centre left, 181 both, 189-92, H. de Burgh Galwey pages 31 top, 32 bottom, 40 centre left, 58 top two, 61 bottom, 64 bottom, 79 bottom right, 87 bottom right, 96 centre left, 112-6, 141-3, 178 top right, 179; Hastings page 96 right of centre and bottom centre; John Maltby page 40 bottom right; Ian McCallum pages 29 bottom left, 30 bottom, 36 bottom, 52 both, 53 bottom, 64 top, 68 bottom, 69 bottom, 82 bottom, 87 top left, 88 centre left, 90 top, 92 top, 94 centre right, 96 top centre and right, 158 top right, 160 two top, 161 top left, 171 top, 172, 176, 178 centre right; Ian Nairn pages 34 bottom, 35 top, 36 top, 74 right, 57 bottom, 58 second from bottom, 69 top, 73 top, 74 bottom; J.M. Richards pages 79 top, 87 bottom left, 90 centre, 95 top two left and bottom right, 96 top left, 161 top right; Sylvia Sayer page 60 top; W.J. Toomey pages 56, 58 bottom, 146 top right; also Black Star page 151 bottom; Oscar Bladh page 27 left; Charles Borup Page 96 bottom right; Grachnell page 173 top; D'Andre Vigneau page 37 bottom; Eric de maré pages 21, 23 top left, 46 top, 49 bottom, 66 top, 88 top left, 89 top; Entwistle page 78 bottom left; Fox Photos page 109 bottom; Marcel Gautherot pages 169-70; General Electric Co. page 146 top left; Hedrich Blessing page 161 bottom left; Hobbs, Ofen & Co. page 149 two bottom; Jack Howe page 188; H. Dennis Jones page 22 bottom; Jose de Patrocinio Andrade page 158 bottom right; C. and S. Kestin page 83 bottom; G. E. Kidder Smith pages 33 bottom, 83 top, 168 right, 171 bottom, 173 bottom, 174 both; Herbert List page 81 top left; Millar and Harris pages 42 top; the National Gallery page 28; S.W. Newbery page 82 top; Cas Oorthuys page 23 right (reproduced from *This is Lomdon*, published by Bruno Cassirer); Photoflight page 134 top left; John Piper page 66 bottom, 95 bottom left; Poles Ltd., Birmingham page 146 centre left; Paul Popper page 168 centre left; Press and Publicity Photographic Co. page 139 bottom; A. E. Raddy pages 117, 119, 158 top eft; Radio Times Hulton Picture Library page 48 bottom; Roads Campaign Council page 27 right; L. Sievking page 73 bottom; A.R. Sinsabaugh page 68 top; Spectrocolour page 96 bottom left; R. Stallard page 40 bottom left; Struwing page 37 top; *The Times* pages 47 left, 57 centre, 59 bottom, 77 both; Reece Winstone page 26 bottom.

بقیه عکس‌ها توسط مؤلف گرفته شده‌اند. تمام نقشه‌ها به وسیله مؤلف کشیده شده‌اند. با این وصف مؤلف علاقمند است از چاپخانه دانشگاه کمبریج به خاطر اجازهٔ تجدید چاپ نقشه صفحه ۳۵ که مربوط به تغییر ساختار شهر کمبریج بوده و توسط آقای دیوید روبرتز (David Roberts) پیشنهاد شده، تشکر نماید؛ و از مسئولین سازمان انتشاراتی می‌توان (Methuen) برای نقشه صفحهٔ ۸۰ که در کتاب آوارهای در لندن (A Wandrer in London) اثر آب سادولین (Ebee Sadolin) گزیده شده، تشکر و سپاسگزاری کند

www.ketab.ir

مقدمه

برای مردمی که به دور یکدیگر جمع می‌شوند تا در ساختن یک شهر همّت‌گمارند، فوائد بسیاری مترتب است. خانواده‌ای مجرد که در یک روستا زندگی می‌کنند به ندرت امکان رفتن به تآتر، یا خوردن غذا در یک رستوران و یا ورق زدن کتابی در یک کتابخانه محلی برایش وجود دارد، در حالیکه مشابه همان خانواده که در شهر زندگی می‌کند، به دفعات می‌توانند از این وسائل آسایش استفاده کنند. پول کمی که یک خانواده می‌توانند بپردازند از جمع هزینه‌ای که خانوارها متحمل می‌شوند، این رقم هزاران برابر شده و بنابراین ایجاد وسائل آسایش و مشترکی را در مقیاس شهر ممکن می‌سازد. یک شهر به مفهوم کامل، چیزی بیشتر از جمع کسانی است که در آن زندگی می‌کنند. یک شهر قدرت آن را دارد تا وسائل آسایش مازاد بر نیاز جامعه خود را بوجود آورد و این از جمله دلائلی است که نشان می‌دهد چرا مردم بیشتر مایلند بجای تنها زندگی کردن به طور جمعی و یک جانشینی زندگی نمایند.

اکنون برگردیم به بررسی اثرات بصری که یک شهر می‌تواند بر روی مردمی که در آن زندگی و یا از آن دیدن می‌کنند، داشته باشد. من مایلم بموازات آنچه که قبلاً به آن اشاره شد توصیه نمایم که چنین فرضیه درباره اجتماع ساختانها نیز صادق می‌باشد. اگر مردم را به دور هم جمع نمائیم برای تحقق و استفاده از اوقات فراغت خود تجهیزاتی را بوجود می‌آورند که افزون بر نیاز آن‌ها خواهد بود؛ اگر ساختمانها را به دور هم جمع کنیم، در مجموع از یک لذت بصری که از تک تک ساختمانها حاصل نخواهد شد برخوردار خواهیم شد.

ساختمانی که در ناحیه‌ای بیرون از شهر به صورتی منفرد ساخته شود، به عنوان یک تجربه معماری قلمداد می‌شود. ولی اگر نیم دوجین ساختمان را با هم ترکیب کنیم از یک هنر غیر از هنر معماری استفاده شده است. در جمع کردن ساختمانها به دور هم چندین واقعه شروع به بروز می‌کند. که در مورد یک ساختمان چنین رویدادی مطرح نیست. در لحظه عبور از برابر ساختمانها و بعد از گذشتن از گوشه‌ای ممکن است به ناگهان با یک ساختمان غیرمنتظره‌ای روبرو شویم، که موجب حیرت و تعجّب ما گردد. (عکس‌العملی که بواسطه وجود گروهی ساختمان بروز می‌کند و نه بواسطه یک ساختمان به تنهائی). حال دوباره فرض کنید. که تعدادی ساختمان بصورت گروهی بهم طوری پیوند داده شده‌اند که دسترسی به درون و بیرون این گروه ساختمانی به سهولت برای هرکس امکان‌پذیر بوده و فضائی که در داخل و بین ساختمانها بوجود آمده هرکدام واجد زندگی برتر و بهتر از ساختمانهائی که آنها را بوجود آورده‌اند. باشد.

www.ketab.ir

عکس‌العمل انسان در این فضاها چنین خواهد بود: «من در داخل آن هستم» یا «من دارم به آن وارد می‌شوم». توجه شود که ممکن است در بین این ساختمانها یکی بدلیل عملکردش با دیگر ساختمانها تطبیق نکند. این ساختمان ممکن است یک بانک، معبد یا کلیسائی در میان منازل باشد. فرض کنید که ما به ساختان معبدی نگاه می‌کنیم. خواهیم دید که با تمام وجود خودنمائی می‌کند و تمام کیفیت‌های آن از مقیاس تا اندازه و رنگ و ظریف‌کاری‌ها، هرکدام آشکارا مشخص هستند. امّا اگر همین معبد را در پشت یک سری خانه‌های کوچک تصور کنیم، خواهیم دید که مقیاس آن حقیقی‌تر و با توجه به مقیاس بین این دو مقیاس اندازه واقعی آن وضوح بیشتری خواهد داشت. بجای یک معبد بزرگ که برتر می‌نماید. تفاوت در معنی میان بزرگی و برتری، با مقیاس دیگری که مبین همبستگی است، ارزیابی می‌شود.

تفاوت در معنی بین «بزرگ بودن» و «افراشته بودن» در اندازه تناسبات است.

در حقیقت «هنر تناسبات» وجود دارد، هم چنانکه «هنر معماری» وجود دارد. دلیل وجود آن نیز به خاطر ایجاد نظم معقول بین تمام عناصری است که در تکوین محیط بکار رفته‌اند. ساختمان‌ها، درختان، طبیعت، آب، ترافیک، علائم تبلیغاتی و مانند آن‌ها را باید بگونه‌ای بهم مرتبط کنیم تا این که نمایش هنری به حقیقت به‌پیوندد. زیرا یک شهر یک رویداد هیجان‌انگیز در محیط می‌باشد. توجه کنید به میزان تخصصی که برای اینکه یک شهر خوب کار کند. نیاز می‌باشد: جمعیت شناسان، جامعه شناسان، مهندسین، کارشناسان ترافیک، همه با هم تشریک مساعی می‌کنند تا عناصر بیشماری را بصورت یک ساختار، سالم، کارآمد و غیرقابل انکار متجلی سازند و این به سهم خود یک تعهد بزرگ در عالم بشریت است.

و هنوز اگر در پایان کار تمامی شهر به نظر خسته کننده و بی‌روح جلوه می‌کند. بنابراین این شهر پاسخگوی نیازهای مورد انتظار مردم آن نبوده و تجربه‌ای شکست خورده است. هیزمی که برای آتش انباشته شده ولی کسی کبریتی که موجب فروغ آن گردد روشن نکرده است.

در وهله اوّل باید خود را از این افکار رها سازیم که شگفتی و نمایش هنری که ما در جستجوی آن هستیم بخودی خود از نتیجه تحقیقات علمی و راه‌حل‌های ارائه شده توسط متخصصین فنی (یا دیگر تکنیک‌های شهری) حاصل خواهد شد. ما بطور طبیعی این راه‌حل‌ها را می‌پذیریم. ولی بوسیله آنها محدود و بسته نشده‌ایم. در حقیقت، نمی‌توانیم کاملاً زیر نفوذ آنها قرار بگیریم. چون راه‌حل‌های علمی برپایه بهترین راه‌حلهایی که از متوسط راه‌حل‌ها بدست آمده تکیه می‌نمایند: از متوسط رفتارهای انسان، از متوسط وضعیت‌های آب و هوا و فاکتورهای ایمنی و مشابه آن. این میانگین‌ها نیز گاهی یک جواب قطعی به یک مسئله مخصوص را نمی‌دهند. این‌ها به عبارت دیگر ممکن است حقایق زمان‌بندی شده‌ای باشند یا، همانطور که محتمل است

با یکدیگر در تناقض باشند. نتیجه این که یک شهر می‌تواند یکی از چند بافت محتمل را برگزیند، و مع‌الوصف عملکرد موّفقی برابر با الگوی موفق دیگر، داشته باشد. در این جا، بنابراین یک سازش‌پذیری در راه‌حل‌های علمی را کشف کرده و این دقیقاً همان «دستکاری ماهرانه در این سازش»پذیری است که هنر ارتباط امکان‌پذیر می‌سازد. همانطور که دیده خواهد شد، هدف دیکته کردن شکل شهر یا محیط نیست، بلکه هدف دسترسی به یک فرم معقول و ساده است: یعنی دستکاری ماهرانه در چهارچوب توان‌ها.

این بدان معنی است که ما نمی‌توانیم کمک بیشتری از نگرش علمی بگیریم و باید به ارزش‌ها و استانداردهای دیگری نیز روی آوریم.

ما به «قدرت حسّ بینائی»[1] روی می‌آویم. زیرا بر اثر حسّ بینائی یا توانائی عینی است که محیط کاملاً درک می‌شود. اگر کسی در خانه شما را بزند و شما در را باز کنید تا وی وارد منزل شما شود. بعضی مواقع این طور اتفاق می‌افتد که بهمراه مهمان جریان باد تندی نیز به داخل می‌وزد، سرتاسر اطاق را در می‌نوردد، وضعیت پرده‌ها و اطاق را بر هم می‌زند. حسّ بینایی، هم بعضی اوقات مشابه آن جریان باد عمل می‌کند، ما غالباً بیشتر از آنچه برایش جانه زده‌ایم بدست می‌آوریم. نگاهی کوتاه به ساعت دیواری برای آگاهی از زمان نگاهی از کاغذ دیواری، چهارچوب چوبی ساعت، مگسی که بر روی شیشه ساعت در حال خزیدن است و عقربه‌های زمان شما را نیز بهمراه خواهد داشت و ممکن است سزآن (Cesanne) از چنین تصویری یک نقاشی ترسیم کند. در حقیقت، منظره به این خاطر مفید است که خاطرات و تجربیات ما را به یاد می‌آورد. یعنی همان عکس‌العمل‌های احساسی درونی که وقتی ظهور کردند قادراند روند افکار ما را بر هم بزنند. و این همان چیزهای ناخواسته‌ای است که ما با آن روبرو می‌شویم. زیرا بطور وضوح اگر قرار باشد محیط یک عکس‌العمل حسی با، یا بدون خواست[2] ما بوجود آورد. این مربوط به خود ما است تا آن سه راه مختلفی که این حالات در آن اتفاق می‌افتند درک کنیم.

۱. مشاهدات بصری: فرض کنید که ما از داخل شهری عبور می‌کنیم. مسیر عبور خیابان مستقیمی است و فضای بازی در انتهای این خیابان، در فاصله‌ای دور خیابان دیگری است که ما را به خارج از این فضا هدایت می‌کند و قبل از اینکه به یک ساختمان تاریخی منتهی شود. کمی پیچ می‌خورد. جریانی نه خیلی معمولی. در این خیابان به راهمان ادامه می‌دهیم و اولین منظره آثار موجود در همان خیابان است. وقتی به فضای باز وارد می‌شویم. منظره جدید بلافاصله در نقطه‌ی ورود ظاهر می‌شود و این منظره تا زمانی که در محوطه قدم می‌زنیم، خواهد بود. از این محوطه که بگذریم به خیابان دیگری می‌رسیم. دوباره منظره جدید هر چند که ما با سرعت ثابتی قدم می‌زنیم. بلافاصله آشکار می‌شود و بالاخره همانطور که جاده می‌پیچد ساختمان تاریخی

1. Faculty of sight
2. Volition

www.ketab.ir

دوباره در دامنه دید ما قرار می‌گیرد. اهمیت تمام این‌ها در این است که هرچند عابر پیاده در داخل شهر با سرعت ثابت عبور می‌کند، ولی مناظر شهری در دسته‌ای از آشکارسازی‌ها به چشم می‌خورند. این را ما دید پی‌درپی (Serial Vision) می‌نامیم.

معنی آن را بررسی می‌کنیم. هدف اصلی ما دستکاری ماهرانه در عناصر شهری هستند تا اینکه تأثیر آنها بر روی حواس تأمین شود. یک راه طولانی بواسطه این که دید اولیه بزودی با چشم مأنوس می‌گردد بی‌اثر و خسته کننده می‌گردد. مغز انسان به تباین‌ها و تفاوت‌ها میان اشیاء عکس‌العمل نشان می‌دهد، و وقتی که دو منظره (خیابان و فضای باز) در آن واحد در حافظه قرار می‌گیرند. یک تفاوت آشکاری احساس می‌گردد و بشر در یک احساس عمیقتری قابل مشاهده می‌گردد. با کنار گذاردن مناظر دل‌انگیز در کنار یکدیگر، شهر سرزنده‌تر می‌گردد. در غیر اینصورت شهر در کنار ما بدون شکل و جنبش ظاهر می‌شود.

به نکته دیگری در ارتباط با پیوستگی بصری باید اشاره کرد. اگر چه ممکن است شهر از نقطه‌ی نظر تجاری و علمی به عنوان یک اتفاق تلقی شود ولی از نقطه نظر ارتباط بصری، آنرا به دو گروه از عناصر تقسیم کرده‌ایم: «منظره موجود» و «منظره متبلور». در یک حالت عادی این یک زنجیره اتفاقی از رویدادها بوده و هر منظره جالب توجه دیگری که خارج از رابطه مناظر بوجود آید. اتفاقی خواهد بود. فرض کنید که ما این روابط را بعنوان شاخه‌ای از هنر تناسبات در نظر بگیریم: در نتیجه ما وسیله‌ای را به دست خواهیم آورد که به کمک آن تفکرات انسانی قادر خواهند بود شهر را به یک صحنه هم‌آهنگ مبدل کند. فرآیند دستکاری ماهرانه سرآغازی را برای تبدیل حقایق کور به یک حالت پابرجا بوجود آورده است.

۲. مشاهدات مکانی: نکته دوم مربوط به عکس‌العمل‌های بدن ما نسبت به محیط در پیرامونش می‌شود. این ارتباط بهمان آسانی است که بنظر می‌آید. یعنی. برای مثال وقتی که شما به داخل اطاقی می‌روید. بخود می‌گوئید. من «بیرون آن هستم». من «داخل آن می‌شوم» و من در «میان آن هستم». در این مرحله از آگاهی ما با یک سری تجربیات که از اثرات کلی برونی و درونی سرچشمه می‌گیرد. روبرو هستیم. (که اگر حالت اغراق‌آمیز آن را در نظر بگیریم نشان‌های هراس از مکان بسته[1] و یا ترس از فضای باز[2] پدیدار خواهد شد.)

اگر شخصی را در لبه یک پرتگاه پانصد فوتی قرار دهیم. او احساس بسیار هیجان‌انگیز از موقعیت حاصله خواهد داشت و اگر او را در عمق یک غار جای دهیم. عکس‌العمل او در مقابل واقعیت (بسته بودن) خواهد بود.

اگر چه این شیوه همیشگی و ناخودآگاه بدن است که با محیط ارتباط برقرار کند. ولی حسّ موقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت: و این حسّ خود بخود بصورت یک عامل در طراحی

1. Claustrophobia
2. Agoraphobia

www.ketab.ir

محیط محسوب می‌شود. (درست مانند منبعی اضافی از نور که باید از طرف یک عکاس شناخته شود. هرچند تحصیل آن ناراحت کننده باشد.) من حتی دورتر رفته و می‌گویم که این منبع باید مورد استفاده قرار گیرد.

در این جا مثالی آورده می‌شود. فرض کنید که شما از یکی از شهرهای با فراز و نشیب جنوب فرانسه بازدید می‌نمائید و از راه پنج در پیچی بالا رفته و سرانجام خود را در بالاترین نقطه از یک خیابان باریک روشنائی می‌یابید. احساس تشنگی کرده و به یک رستوران در نزدیکی می‌روید. نوشابه مورد علاقه شما در بالکن خارج از رستوران برای شما آورده می‌شود و وقتی که به طرف بالکن می‌روید با وحشت درمی‌یابید که این بالکن در ارتفاع یک‌هزار پایی بر روی تیرهای بازوئی کنسول[1] شده است. با این تدبیر از سد نفوذ (خیابان) و آشکارسازی (کنسول) واقعیت ارتفاع تشدید گردیده و حقیقت احساس می‌شود.

در یک شهر کوچک معمولاً چنین حالت هیجان‌انگیزی وجود ندارد تا از آن ماهرانه استفاده شود. ولی اصول بکار رفته، اصول قابل اعتمادی هستند. برای مثال، یک عکس‌العمل محسوسی در حالت قرار گرفتن در طبقه پائین‌تر از طبقه هم‌کف و یکی هم در نتیجه قرار گرفتن در روی کف وجود دارد. عکس‌العمل در مقابل محدود شدن در فضائی نظیر تونل و دیگری در مقابل پهناوری میدان ظاهر می‌شود. بنابراین، اگر ما شهرهایمان را از نقطه حرکت افراد و جابجائی آنان طرّاحی کنیم (برای پیاده رونده[2] یا اتومبیل سوار[3])، به آسانی خواهیم دید که چطور یک شهر یک تجربه دست ساخت (مصنوعی) می‌گردد. سفری از میان فشارها و خلاءها، یک توالی از فضاهای باز و بسته، یک توالی از محدودیت و آرایش.

در نتیجه احساس هویت و یا حساسیت در مقابل محیط، این احساس فرد در خیابان یا میدان که او در داخل آن است، به آن داخل می‌شود و یا از آن خارج می‌شود، بوجود می‌آید. و خیلی زود کشف می‌کند که به محض تصور، یک این‌جا (here) بطور اتوماتیک یک آنجا (there) باید خلق شود. زیرا بدون داشتن (این‌جا)، (آنجائی) وجود ندارد. چون یکی را بدون وجود دیگری ممکن نیست. بعضی از بهترین اثرات مناظر شهری از طریق ایجاد یک ارتباط ماهرانه بین این دو بوجود آمده‌اند. مثالی از هندوستان برایتان می‌آورم. جائی که این مقدمه در آن نوشته شده است: برای رسیدن از چشم‌انداز مرکزی به راشتریاتی باوان (Rashtrapathi-Bhawan)[4] محل سکونت رئیس جمهور در دهلی‌نو، یک حیاط گشاده‌ای مرکب از دو ساختمان دبیرخانه و در آخر آن ساختمان محل سکونت ریاست جمهور وجود دارد. کلیه

---

1. Cantilever
2. Pedestrian
3. Car-borne
4. The presidernt's Residence, Lately Viceregal Lodge.

www.ketab.ir

این ساختمانها از کف طبیعی زمین قدری بالاتر ساخته شده‌اند و ورودی آنها بوسیله یک رامپ تأمین می‌شود. در بالای رامپ و جلوی ورودی ساختمان یک دیواره مشبک آهنی وجود دارد.

مجموعه این صحنه مورد بحث می‌باشد. با عبور از این مجموعه از طریق چشم‌انداز مرکزی دو بنای دیپرخانه را بطور کامل خواهیم دید ولی قسمتی از محل سکونت رئیس جمهور پشت رامپ پنهان شده است و فقط قسمت بالای آن قابل رؤیت می‌باشد. این اثر پنهان بودن، آن ساختمان را دور افتاده و تنها می‌نمایاند. ساختمان در جای خود می‌باشد ما (اینجا) هستیم و ساختمان (آنجا). همانطوری که ما از رامپ بالا می‌رویم، ساختمان محل سکونت رئیس جمهور بتدریج آشکار می‌شود و این راز وقتی بطور کامل هویدا می‌گردد که ساختمان بلافاصله روبروی ما و ما با ساختمان در یک سطح قرار داریم ولی در این نقطه نرده و شبکه آهنی تعبیه شده‌اند که دوباره داستان (اینجا) و (آنجا) را در ارتباط با منظر (بسته) بوجود آورده‌اند. عملی بسیار استادانه است. اگر چه با زحمت و مرارت به پایان رسیده است.[1] (توالی منظر در عکس‌های صفحات بعد.)

۳. درباب محتوا: در آخرین گروه‌بندی به بررسی اجزائی از ساختار شهری مانند: رنگ، بافت، مقیاس، سبک، ویژگی، سرشناسی و منحصر به فرد بودن آنها خواهیم پرداخت. پذیرش این حقیقت که بیشتر شهرها بر پایه بنیان‌های گذشته سازمان یافته‌اند، ساختار آنها زمانهای مختلفی را که از لحاظ سبک معماری با هم متفاوت بوده و گویای وقایع مختلف ادواری تاریخ می‌باشند، نشان خواهند داد. بسیاری از شهرها این اختلاط در سبک، جنس و مقیاس را نشان می‌دهند. معهذا در پس تفکرات ما، همیشه این احساس وجود دارد که وقتی ما می‌توانیم دوباره‌سازی شهرها را آغاز کنیم که از تمامی قسمتهای مورد بحث خلاصی یافته و همه چیز را دوباره از نو زیبا، قشنگ و کامل بسازیم. در این موقع است که ما می‌توانیم سیمائی نظام یافته در قالب جاده‌های مستقیم و ساختمانهائی که در ارتفاع و سبک با هم انطباق دارند، بوجود آوریم.

در صورت کسب یک چنین آزادی، آنچه که ممکن است انجام دهیم این چنین خواهد بود ... خلق تقارن، توازن، تکامل و هم‌آهنگی و انطباق. بعد از تمام این صحبت‌ها، این است مفهوم مردم‌پسند کاربرد برنامه‌ریزی شهری (شهرسازی).

اما انطباق[2] چیست؟ اجازه دهید با ارائه تشبیهی با آن برخورد کنیم. فرض کنید در منزل شخصی مهمانی ترتیب یافته که ترکیب مهمانان آن مرکب از ۶ نفر افرادی است که کاملاً نسبت به یکدیگر غریبه هستند. ساعات اولیه شب با صحبت‌های محترمانه درباره موضوعات کلی مانند وضع هوا و اخبار روز سپری می‌شود. سیگارها دائماً روشن شده و بطور مؤدبانه‌ای به

---

1. It was the cause of bitterness between Lutyens and Baker.

2. Conformity

www.ketab.ir

یکدیگر تعارف می‌شود. در حقیقت تمام این‌ها نمائی از رفتارهائی است که چگونه یک نفر باید رفتار کند که غالباً بسیار خسته کننده نیز می‌باشد. این‌گونه رفتار یک انطباق است. بهر صورت، با گذشتن پاسی از شب، یخها شروع به آب شدن نموده و سردی روابط از بین می‌رود و از لابلای آن رفتارهای عادی و معمولی، انطباق واقعی افراد شروع به تظاهر می‌کند و مشاهده می‌کنیم که رفتار زیرکانه ولی مؤدبانه دوشیزه ایکس کاملاً نقطه مقابل هیجان و پر حرفی سرکرد ایگرگ و امثال این‌ها است و بطور کلی تجمع با حالت‌تر می‌گردد. در این لحظه انطباق جای خود را به تفاوتهائی که در چهارچوب یک رفتار شناخته شده و قبول شده است می‌دهد. به عبارت دیگر تطابق این امکان را در اختیار آنان قرار می‌دهد که در حالت جمعی با توجه به وجوهات مشترک یکدیگر را تحمل نمایند.

از دیدگاه برنامه‌ریزی، اجتناب از انطباق بس مشکل است ولی اجتناب آگاهانه از آن با ایجاد تفاوت‌های مصنوعی مطمئناً بدتر از ملال اولیه ناشی از این تصمیم خواهد بود. برای مثال برنامه‌ای برای تجدید اسکان یک گروه ۵۰۰۰ نفری که با همه آنها بطور یکسان رفتار خواهد شد و به همه آنها یک نوع مسکن تعلّق خواهد گرفت در این‌جا مطرح است. چطور یکنفر «قادر» به تشخیص تفاوت بین این افراد می‌باشد؟ علاوه بر این اگر ما از نگاه عمیق‌تری به موضوع توجه کنیم می‌بینیم که خانه‌های واقع در مناطق حاره (استوائی) با مناطق معتدل با همدیگر تفاوت دارند. خانه‌های آجری در یک کشور متفاوت با ساختمان‌های سنگی اقلیم دیگری است، و این که رفتارهای اجتماعی و مذهبی ساختمانها را از هم متفاوت جلوه می‌دهد. و همانطور که میدان مشاهدات تنگتر و محدودتر می‌شود، بایستی بهمین اندازه نیز حساسیت ما نسبت به دیگر ظواهر محیط دقیق‌تر گردد. درباره ساختمانهای یک شهر حساسیت بسیار کمتری نشان داده می‌شود. اتکای بسیاری بر تانک و ماشین‌ها مسلح می‌شود در حالی که فقط به یک تفنگ تلسکوپی نیاز می‌باشد.

در چهارچوب یک روش عموماً پذیرفته شده، فرد می‌تواند نظم و ترتیب را جایگزین بی‌نظمی و آنارشی کند ـ ما می‌توانیم بطور ماهرانه‌ای تفاوت‌های جزئی در مقیاس و سبک، بافت و رنگ، ویژگی و فردیت را دستکاری و در کنار هم قرار داده تا بهره‌وری‌های دسته جمعی از آن حاصل گردد. در حقیقت بدین طریق فرد محیط خود را از طریق فعل و انفعال این و آن نه از طریق انطباق توجیه می‌کند.

هم‌سنجی موفقیت‌آمیز رنگها با یکدیگر یک موضوع عینی است. نه تنها ماا ز هارمونی بدست آمده، تجربه می‌آموزیم، بلکه رنگ‌ها نیز بطور مساوی در یک ترکیب مناسب واقعی‌تر جلوه می‌کنند. در یک منظره بسیار بزرگ که توسط کوروت (corot) تهیه شده، انواع رنگ‌های سبز مایل به تیره قسمت اعظم منظره مورد نظر را شکل می‌دهند و رنگ قرمز سهم ناچیزی در

www.ketab.ir

ترکیب رنگها دارد، اما رنگ قرمز یاد شده قرمزترین رنگی است که تاکنون من دیده‌ام.

آمار، ارقامی انتزاعی هستند: وقتی آنها از زندگی تکامل یافته قبلی خودشان برگرفته شوند و بصورت نقشه‌ها و از نقشه‌ها به ساختمانها تبدیل شوند، بصورت اجسام بی‌روحی جلوه خواهند کرد و نتیجه دیاگرامی از یک فضای سه‌بعدی خواهد بود که از مردم خواسته‌ایم در آن زندگی کنند. برای تبدیل چنین محیط نامناسبی به محیط مناسبی برای سکونت انسان‌ها، مشکلی در برابر ما خودنمائی می‌کند و آن یافتن نقطه شروع است. آری، هدف یافتن دروازه ورودی به قلعه می‌باشد. در این رهگذر ما با سه دروازه برخورد خواهیم کرد: حرکت، موقعیت و مضمون. از تجربیات عینی آشکار شد، که حرکت یک پیشروی ساده، قابل اندازه‌گیری مفید در برنامه‌ریزی نیست، در حقیقت این دو مظهر است، یکی مظهر موجود و دیگری مظهر در حال تجلّی.

ما دریافتیم که انسان دائماً از موقعیت خود در محیط آگاه است و این که نیاز به احساس از یک مکان را درک می‌کند و دیگر این که این حسّ هویت با یک آگاهی از موقعیت دیگری بهم مربوط می‌شود. در صورتی که توافق به تفاوت‌ها زندگی به‌بخشد، به دنبال آن فرض انطباق بی‌اثر می‌گردد. به این روش با بیرون ریختن آمار از دیاگرام شهر، شهر به دو قسمت تقسیم شده است، یا آنهائی که مربوط به دید بی‌درپی، اینجا و آنجا می‌شوند و یا این و آن. تنها کاری که باقی مانده، این است که این قسمتها را بهم دیگر بصورت یک بافت جدید که با گرمی و قدرت حاصله از سرزندگی تخیلات افکار انسانی بوجود آمده‌اند، بهم پیوند دهیم و به این طریق سرپناهی برای انسان‌ها بسازیم.

این است فلسفه و تاریخچه این بازی، و زمینه آن. در واقع مشکلترین قسمتی که در این بازی مطرح است و در جلوی ما قرار دارد (هنر بازی کردن است). در این بازی هم مانند هر بازی دیگری، حرکات و مانورهای حساب شده‌ای قابل اجرا هستند که از تجربه و زمینه‌های قبلی نشأت گرفته‌اند. در صفحات بعد سعی شده است که این حرکات را تحت سه عنوان اصلی به کمک یک سری از مثال‌ها تشریح کنیم.

دهلی نو ـ ۱۹۵۹

www.ketab.ir

مقدمه‌ای بر چاپ ۱۹۷۱

برای نوشتن مقدمه‌ای بر این چاپ از کتاب **منظر شهری** (Townscape)، در مقایسه با مقدمه اصلی که ده سال پیش نوشته بودم، نکات بسیار محدودی برای عوض کردن یافتم.

گفته شده است که در یک چاپ جدید از **منظر شهری** (Townscape) به‌جا بود بر روی کارهای مدرن تکیه می‌شد تا کارهائی که از قدیم دستچین شده‌اند. ولی این کار به دو دلیل انجام نشده است.

اوّلاً پیداکردن سوزنی در خرمنی از ساختمانهای بعد از جنگ غیراقتصادی خواهد بود و این نگرش ما را به نکته دومی رهنمون می‌سازد و آن اینکه چرا این کار مشکل است؟ زیرا بنظر من هنوز پیام اصلی Townscape بطور مؤثر در افکار جاری نشده است.

ما شاهد سبکی از تزئین کاری مصنوعی شهری با مصرف ترکیبی از خطر نماها و قلوه سنگ‌ها بوده‌ایم، ما هم‌چنین شاهد احداث محلهای خاص حرکت عابرین پیاده به دور از جریان ترافیک فضاهای شهری و شاهد نضج عقاید طرفداران حفظ محیط زیست هستیم.

اما هیچکدام از موارد یاد شده مربوط به منظر شهری نیستند. حقیقت تأسف‌آور این است که ظاهرسازی باب روز شده نه فلسفه منظر، بازی محیط، هنوز به دور از ذهن ما در فضای کوچک طلائی خودش محبوس می‌باشد.

در حقیقت وضعیت محیط از ده سال پیش به این طرف به دلائلی که در زیر تبیین می‌شوند، بدتر شده است. انسان در قالب اینکه دارای چه نوع طرز تفکری باشد با محیط خود بطریقی: ناآشنا، غریبه، ژست و خسته کننده برخورد می‌کند. مسئله، مسئله جدیدی نیست. ولی آیا این نسل بیشتر از آنچه که مستحق آن بوده بدست می‌آورد؟ بله. دلیل؟ به عقیده این‌جانب این سرعت تغییرات است که ارتباط عادی میان طرّاح و چیزی را که باید طرح شود از بین برده است. فهرست این مطالب به اندازه کافی آشنا بنظر می‌رسند: جمعیت بیشتر، مسکن بیشتر، وسائل آسایش بیشتر، ارتباط سریعتر و روش‌های ساختمانی غیرمعمول و آشنا.

سرعت تغییرات اجازه نمی‌دهد تا سازنده‌های محیط بر اوضاع مسلط شده و با کسب تجربه بیاموزند چگونه مواد خامی که در اختیار آنها قرار می‌گیرد می‌تواند تبدیل به نیازهای انسانی گردند. در نتیجه محیط سوخت و ساز ناقص گونه‌ای خواهد داشت. شهر لندن دچار این سوء هاضمه است. این عصاره‌های گازدار بطریقی که بوسیله طرّاحان معرفی شده‌اند، قادر به هضم تمام لقمه‌های سنگینی که به عنوان مواد غذائی مقوی بلعیده شده، نمی‌باشند.

www.ketab.ir

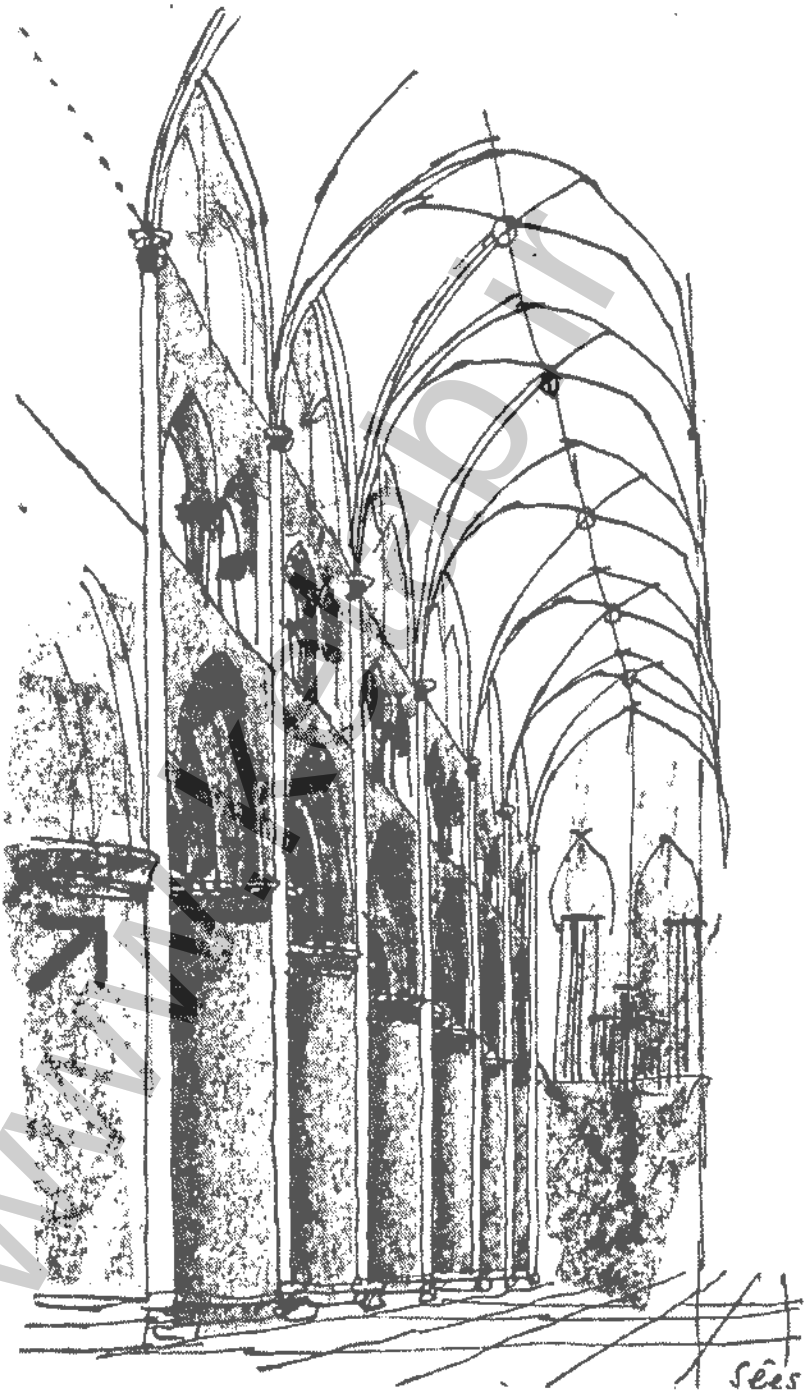

The critical point where the big column lets the slender column pass

www.iran-archive.com

ما ممکن است قادر به انجام کارهائی باشیم که پدران ما نتوانستند انجام دهند ولی قادر به هضم سریعتری نخواهیم بود. این فرآیند، چه در معده و چه در مغز، یک قسمتی از قید و بندهای بشریت است. بنابراین ما باید تغییرات ساختاری بوجود بیاوریم، تا اینکه مقیاس انسانی بتواند با نیروهای توسعه تلاقی مؤثری داشته باشد.

اولین تغییر، عمومیت دادن هنر محیطی براساس اصولی است که در آن این بازی، با میزان احساس مردمی که در این زمینه سرمایه‌گذاری شده وضعیت بهتری یابد و این اصل موضوع و نکته‌ای اساسی است. موضوع مهم در این‌جا این است که در افکار عمومی برنامه‌ریزی اجرائی کاری بی‌روح، تکنیکی و بازدارنده است. در حالی که طرّاحی خوب در نظر افکار عمومی، بصورت خیابانهای پهن و مستقیم و با درختان انباشته در دو طرف خیابان خطور می‌کند، و بس. در حالی که برعکس! روشی که بوسیله آن اجزاء محیط در کنار هم قرار می‌گیرند، اصولاً یکی از جذابترین و هیجان‌انگیزترین منابع گسترده لذت برای ما می‌باشد. بدون مفهوم خواهد بود که از زشتی کفش‌هائی که پا را می‌آزارد، بدون درک اینکه در حقیقت این‌ها یک جفت کفش مسابقه هستند، شکایت نمائیم.

چطور این نکته را تشریح کنم؟ مثال: مطلوبترین جائی که همزمان با نوشتن این مقدمه می‌توان از آن بحث نمود کلیسای سیس (Sees) نزدیک آلن‌سِن (Alencen) تصویر صفحه بعد می‌باشد. سازندگان سبک «گوتیک» مجذوب مسئله وزن و حجم ساختمان‌های خود و اینکه چطور اجزاء مرتفع ساختمان و گنبدها را برپا نگه داشته و تمام سنگینی آن‌ها را به طرف زمین هدایت کند، بوده‌اند. در این ساختمان وزن آن به دو بخش تقسیم شده است. دیوارها معمولاً بوسیله ستون‌های استوانه‌ای و نیرومندی برپا نگاه داشته شده‌اند: گنبد که نماینده غرور یک چنین کوششی است بوسیله ستونهائی که نماینده صاعقه‌ای بین نیروی جاذبه آسمان و زمین عمل می‌نمایند. برپا می‌ایستد. دیوارها بدست بشر برپا نگه داشته شده و گنبد به وضوح بوسیله فرشتگان.

«من وزن را درک می‌کنم، من قوی هستم.» من بر سنگینی فائق آمده‌ام. من آسمانی هستم. ما هر دو از همین خاک بوجود آمده‌ایم، ما به یکدیگر نیازمندیم. چنین اجزائی در طی قرون متمادی در صمیمیت کامل با یکدیگر زندگی می‌کنند.

به محض اینکه فلسفه این روابط و یا بازی درک شود، انگار که می‌توانیم فضا را لمس کنیم و تمام آن مکان با آغوش باز از شما استقبال می‌نماید. تمام این نکات از طریق یک بحث روزمره نظیر اینکه: چه کسی چه کاری کرده، چه موقع و چه کسی اوّل این کار را انجام داده، نشان می‌گیرد. ما می‌دانیم چه کسی این کار را انجام داد، شخصی که چشم‌هایش برق می‌زد.

این بازی محیط است که در اطراف ما اتفاق می‌افتد. شما خواهید دید که من درباره

ارزش‌های مطلق، مانند زیبائی، تکامل، هنر با حرف اوّل بزرگ A و یا معنویات صحبت نمی‌کنم. من سعی دارم محیطی را تشریح کنم که شادمانه نجوا می‌کند. مردم ساده‌ای که با هم به صحبت نشسته‌اند. دنیای ما به استثنای مواردی خاص از مجموعه فضاهای گنگ و خسته کننده احاطه شده، اما وقتی بحث در روی چنین مسائلی آغاز می‌گردد، مردم از شنیدن آن امتناع می‌ورزند.

تا وقتی که آن روز شاد فرارسد، یعنی وقتی که مردم کوچه و بازار کلاهشان را به هوا بسوی یک برنامه‌ریز بعنوان ابراز امتنان پرتاب کنند (بلندی خنده‌های طنزآمیز اندازه محرومیت آنها را می‌رساند)، همانطور که اکنون برای آوازه‌خوان‌ها و قهرمانان فوتبال انجام می‌دهند، شروع عملیاتی در دو بخش لازم خواهد بود.

۱. **گروه‌بندی محیط:** جنگیدن برای یک اصل کلی کاری بس دشوار است اما آسانتر از آن این که ویژگیهای خاص محیط را حفظ کنیم.

با تقسیم محیط به اجزاء سازنده آن، طرفدار حفظ محیط زیست می‌توانند. برای پارک‌های ملی، مسئولین محلی برای کمربندهای سبز و سازمان‌های وابسته به حراست و احیای آثار قدیم برای احیاء و ابقاء این فضاها و اماکن در کنار هم تلاش کنند. چیزی که در حال حاضر وضعیت عملی بخود گرفته است.

۲. **مقیاس زمانی برای این گروه‌بندی‌ها:** تغییرات، بخودی خود حتی اگر برای بهبود محیط هم باشد، غالباً موجب رنجش‌ها شده و موج اعتراض را برمی‌انگیزد. تداوم یک ویژگی مفید از شهرها است. در نتیجه در حالی که در جریان توسعه صدور اجازه‌های برنامه‌ریزی ممکن است یک امر عادی روزمره تلقی گردد ولی در یک منطقه حفاظت شده درخور اهمیت برای یک تغییر درونی فرد، ممکن است مواجه با یک تأخیر ده تا بیست ساله گردد. طبیعی است این تأخیر نه بخاطر اصلاح طراحی است، بلکه صرفاً برای کاهش این فرآیند است. این رویه در مورد میدان پیکادلی عملی می‌شود، اگر چه با نجوای همراه با نارضایتی همگام است.

اما موضوع اصلی برای سازندگان محیط ارتباط با مردم از یک دید احساسی است و نه یک دیدگاه دموکراتیک. همچنانکه مَکس میلر بزرگ (Max Miller) در غروبی گرفته در زیر نور چراغهای جلوی یک صحنه با بلندی تمام چنین گفت: «من می‌دانم شما در بیرون آن جا هستید، من می‌توانم صدای نفس کشیدن شما را بشنوم».

www.ketab.ir